

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

موضوع:

# نقش و جایگاه هویت ایرانی در تحقق جامعه مدنی در ایران معاصر (۱۳۸۵-۱۲۸۵)

استاد راهنما:

جناب دکتر سید رحیم ابوالحسنی

استاد مشاور:

جناب دکتر سعید ناصری

نگارش:

امیر احسان اسماعیلی

بهمین ۹۰

چکیده :

جامعه مدنی مفهومی است که با اصولی نظیر حکومت براساس قانون، توزیع قدرت، حاکمیت ملی، مشروعیت و آزادی های متعارف سرو کار دارد. در یک عبارت ساده، جامعه مدنی وسیله ای است برای ارتباط، ارتباط میان دولت، مردم و انسان ها. هرچندکه در عمل مرز میان دولت، جامعه مدنی، خانواده و بازار پیچیده، نامشخص و محل مناقشه است. جامعه مدنی در سیر تکاملی خود با برخی بحرانها مواجه است. بحران هویت، مشارکت، مشروعیت، توزیع مهم ترین این بحرانها هستند. یکی از مسائل پر اهمیت هویت است.

قرن بیستم و یکم قرنی است که به قرن شگفتی لقب گرفته است. قرن بیستم و یکم، عرصه و سلطه ارتباطات، تکنولوژی، فن آوری و سایر علوم به حساب می آید. قرنی که به رسانه ها، ماهواره ها و دنیای مجازی مجهز است. قرنی که در آن هویت تعریفی گنگ و ابهام آلود به خود گرفته و شاید نتوانیم مرزی محدود برای آن متصور شویم. در چنین فضای، هویت چه نوع رابطه ای با مفاهیمی چون سنت و مدرنیته، دموکراسی و جامعه مدنی خواهد داشت؟ آیا عناصر و مولفه و شاخصه های هویت هر ملتی در بستر و زمینه سازی، تعدیل و نهادینه این مفاهیم نقش و جایگاهی دارند؟ آیا جامعه مدنی مفهومی غربی است و تنها با هویت غربی سازگار است؟ آیا هویت شرقی با مفهوم جامعه مدنی سازگاری دارد؟ و هویت ایرانی می تواند نقش و جایگاهی در تحقق و یا عدم تحقق جامعه مدنی داشته باشد؟

قصد نگارنده بر این است که نقش و جایگاه هویت ایرانی را در احقاق جامعه مدنی پیدایی کند و از طرفی به فرضیات خود که قیاس و ارزیابی مولفه ها و شاخصه های هویت ایرانی با مولفه ها و شاخصه های جامعه مدنی است، جامه عمل بپوشاند. لذا در این پژوهش متغیر مستقل را جامعه مدنی و متغیر وابسته را هویت ایرانی قرار خواهیم داد .

تقدیم به:

بهدار، مادرم و خواهرانم که مرا صبر و شکیبایی

نمودند.

تشکر و سپاس:

از استاد عزیز و ارجمند خود جناب دکتر سیدرحیم ابوالحسنی که با درایت و

صلابت، راهنمایی گران برایم در تمام لحظه ها بود و سعی کرد کوشایی و ظریف بینی

را به من بیاموزد و استادان محترم جناب دکتر سعید ناصری و سرکار خانم دکتر

کولایی که آنها را مورد شور و کنکاش خود قرار دادم و همه کسانی که در این پژوهش

دست یاری مرا فشردند.

## فهرست:

- ۱..... کلیات
- ۲..... بیان مسئله:
- ۴..... سوالات و فرضیات پژوهش:
- ۵..... اهداف پژوهش:
- ۶..... اهمیت و ضرورت پژوهش :
- ۷..... فصل بندی پژوهش:
- ۸..... فصل اول:
- ۹..... مفهوم جامعه مدنی.....
- ۱۰..... جامعه مدنی، غربی یا شرقی؟ :
- ۱۱..... تطور جامعه مدنی در اندیشه سیاسی غرب :
- ۱۸..... شاخصه و مولفه های جامعه مدنی :
- ۱۹..... ۱- قانونمندی :
- ۲۰..... ۲- مشارکت تمام گروهها در تصمیم گیری جامعه :
- ۲۱..... ۳- برخورد اندیشه ها :
- ۲۱..... ۴- نظارت مردم بر نهادهای قدرت :
- ۲۲..... ۵- آزادی مطبوعات و فعالیت احزاب سیاسی:
- ۲۳..... ۶- تکثر گرایی :
- ۲۴..... ۷- سایر ویژگی ها :
- ۲۵..... ارکان و نهاد های جامعه مدنی.....
- ۲۸..... فصل دوم:

- ۲۸..... هویت ایرانی.....
- ۲۹..... تعریف و ابعاد هویت: .....
- ۳۰..... سطوح هویت: .....
- ۳۱..... مراتب هویت: .....
- ۳۱..... هویت فرهنگی: .....
- ۳۳..... هویت ملی: .....
- ۳۵..... هویت دینی: .....
- ۳۶..... هویت قومی: .....
- ۳۸..... هویت دینی ایرانی: .....
- ۴۰..... هویت قومی در ایران: .....
- ۴۱..... عوامل موثر بر رشد هویت های قومی در ایران: .....
- ۴۲..... هویت سنتی و مدرن ایرانی .....
- ۴۴..... جامعه مدنی در هویت سنتی و مدرن ایران: .....
- ۴۷..... فصل سوم: .....
- ۴۷..... ناسیونالیسم .....
- ۴۸..... مفهوم ناسیونالیسم: .....
- ۵۱..... ناسیونالیسم در ایران: .....
- ۵۲..... ۱۳۲۰ - ۱۲۸۵: .....
- ۵۲..... ناسیونالیسم در دوران مشروطیت: .....
- ۵۳..... ناسیونالیسم رضا شاه: .....
- ۵۶..... گرایشهای ناسیونالیستی در ایران از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰: .....
- ۵۶..... - ناسیونالیسم لیبرال: .....
- ۵۸..... - ناسیونالیسم باستانگرا: .....
- ۵۹..... - پان ایرانیسم: .....

- ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰:..... ۶۰
- ۶۱ - ناسیونالیسم چپ توده ای:.....
- ۶۲ - ناسیونالیسم بیگانه ستیز:.....
- ۶۳ - ناسیونالیسم قومیت گرا:.....
- ۶۴ - جنبش ملی کردن صنعت نفت و سیاست خارجی در پهلوی دوم:.....
- ۱۳۴۲ - ۱۳۳۲:..... ۶۵
- ۱۳۵۷ - ۱۳۴۲:..... ۶۹
- ۱۳۶۸ - ۱۳۵۷:..... ۶۹
- ۱۳۸۵-۱۳۶۸ : ..... ۷۱
- ۷۴ فصل چهارم:.....
- ۷۴ قیاس و ارزیابی مولفه ها و شاخصه های هویت ایرانی با مولفه ها و شاخصه های جامعه مدنی.....
- ۷۵ - نگاهی اجمالی به گفتمانهای مسلط ایران معاصر:.....
- ۷۶ -گذری بر مشروطیت و دولت مطلقه پهلوی:.....
- ۷۷ - نگاهی به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و انتخابات خرداد ۱۳۷۶:.....
- ۸۱ -مولفه های هویت ملی و ناسیونالیسم : ..... ۸۱
- ۸۷ نتیجه گیری:.....
- ۹۰ منابع فصل اول:.....
- ۹۱ منابع فصل دوم:.....
- ۹۲ منابع فصل سوم:.....
- ۹۵ منابع فصل چهارم:.....



# کلیات

## بیان مسئله:

جامعه مدنی مفهومی است که با اصولی نظیر حکومت براساس قانون، توزیع قدرت، حاکمیت ملی، مشروعیت و آزادی های متعارف سرو کار دارد. دریک عبارت ساده، جامعه مدنی وسیله ای است برای ارتباط، ارتباط میان دولت، مردم و انسان ها. جامعه مدنی با منافع عمومی و منافع افراد سرو کار دارد. جامعه مدنی به بستری از کردارهای مشترک غیر تحمیلی، حول منافع، اهداف و ارزش های مشترک گفته می شود. قالب های نهادینه آن با دولت، خانواده و بازار متفاوت هستند. هرچندکه در عمل مرز میان دولت، جامعه مدنی، خانواده و بازار پیچیده، نامشخص و محل مناقشه است. جامعه مدنی عموماً تنوعی از فضاها، عاملان و قالب های نهادینه در خود دارد که در درجه های مختلفی از تشریفات، استقلال داخلی و قدرت قرار دارند. جامعه های مدنی اغلب به وسیله نهادهایی مثل موسسه های خیریه ثبت شده، سازمان های غیردولتی توسعه، انجمن های گروه ها، سازمان های زنان، سازمان های عقیده محور، انجمن های متخصصان، اتحادیه های کارگری، گروه های خودیاری، حرکت های اجتماعی، انجمن های صنفی و ائتلاف ها پر می شوند.»

جامعه مدنی چند خصوصیت کلی دارد از جمله: میل به تغییر، توزیع قدرت، پذیرش تکثر، دمکراتیزه کردن و وجود فرهنگ سیاسی مشخص. شاید اساسی ترین عنصر جامعه مدنی را بتوان فرهنگ سیاسی مشخص نامید. تفاوت میان جوامع از دیر باز امری واضح و مشخص بوده و تفاوت میان رسوم، زبان، سنت ها و برداشت ها از مفاهیم و عکس العمل به مسائل اغلب در جوامع مختلف، متفاوت و گوناگون می باشد. از دید سیاست دانستن این نکته که چگونه افراد وقایع را تفسیر می کنند، بسیار مهم است. تحلیل فرهنگی همواره مشخص می کند که افراد چگونه فکر می کنند و چگونه نسبت به مسائل اطراف خود حساسیت نشان می دهند. جامعه مدنی در سیر تکاملی خود با برخی بحرانها مواجه است. بحران هویت، مشارکت، مشروعیت، توزیع مهم ترین این بحرانها هستند

یکی از مسائل پر اهمیت که در علوم اجتماعی هویت است. پرسش از کیستی و چیستی سوالی است که ذهن بیشتر محققان، فعالان و کنشگران سیاسی را از دیر باز تا قرن اخیر به چالش و چرایی کشیده است. این واژه که در اصطلاح علمی به معنای «چیستی شناسی» یا «کیستی شناسی» است، در روان شناسی برای اولین بار توسط اریکسون و برخی اندیشمندان برای مرحله ای از تحول جسمی و شخصیتی انسان که به هویت فردی معنا شده است، به کار برده شد، ولی بعد ها به تدریج وارد سایر حوز های علوم انسانی گردید.

قرن بیستم و یکم قرنی است که به قرن شگفتی لقب گرفته است. قرن بیستم و یکم، عرصه و سلطه ارتباطات، تکنولوژی، فن آوری و سایر علوم به حساب می آید. قرنی که به رسانه ها، ماهواره ها و دنیای مجازی مجهز است. قرنی که در آن هویت تعریفی گنگ و ابهام آلود به خود گرفته و شاید نتوانیم

مرزی محدود برای آن متصور شویم. در چنین فضای، هویت چه نوع رابطه ای با مفاهیمی چون سنت و مدرنیته، دموکراسی و جامعه مدنی خواهد داشت؟ آیا عناصر و مولفه و شاخصه های هویت هر ملتی در بستر و زمینه سازی، تعدیل و نهادینه این مفاهیم نقش و جایگاهی دارند؟ آیا جامعه مدنی مفهومی غربی است و تنها با هویت غربی سازگار است؟ آیا هویت شرقی با مفهوم جامعه مدنی سازگاری دارد؟

اگرچه تاریخ چند هزار ساله ایران، هویت ایرانی دست خوش بسیاری از علل و عوامل، حوادث و ناملازمات سیاسی گشته است؛ نباید سنت ها، باورها، زبان، دین و قومیت را در بطن و اساس هویت ایرانی نادیده بگیریم. ما با انواع و مراتب هویت مواجه هستیم. که مهم ترین آنها هویت سنتی (دینی، قومی) هویت مدرن (ناسیونالیسم) می باشد.

قصد نگارنده بر این است که نقش و جایگاه هویت ایرانی را در احقاق جامعه مدنی پیدایی کند و از طرفی به فرضیات خود که قیاس و ارزیابی مولفه ها و شاخصه های هویت ایرانی با مولفه ها و شاخصه های جامعه مدنی است، جامه عمل بپوشاند. لذا در این پژوهش متغیر مستقل را جامعه مدنی و متغیر وابسته را هویت ایرانی قرار خواهیم داد.

## سوالات و فرضیات پژوهش:

- سوال اصلی: آیا هویت ایرانی در تحقق جامعه مدنی در ایران معاصر نقش و جایگاهی دارد؟
- فرضیه اصلی: مولفه ها و شاخصه های هویت سنتی (دینی، قومی) نقش و جایگاهی در تحقق جامعه مدنی در ایران نداشته است.
- سوال فرعی: چرا جامعه مدنی طی یک سده گذشته (۱۳۸۵-۱۲۸۵) در ایران محقق نگردیده است؟
- فرضیه فرعی: بن مایه های مولفه ها و شاخصه های هویت ایرانی، از طرفی و وجود گفتمان های مسلط از طرف دیگر، جامعه مدنی را به تاخیر انداخته است.
- سوال فرعی: کدام یک از ابعاد هویت ایرانی در تحقق جامعه مدنی در ایران معاصر نقش بیشتری خواهد داشت؟
- فرضیه فرعی: با توجه به اینکه مولفه های هویت سنتی (دینی، قومی) بسترهای لازم برای تحقق جامعه مدنی را ایجاد ننمودند، مولفه های ناسیونالیسم نقش محسوس تری را در گذار به جامعه مدنی در ایران معاصر ایفا خواهد نمود.

## اهداف پژوهش:

۱- ارائه تعریفی از جامعه مدنی و سیر تاریخی آن در غرب و مشخص کردن مولفه ها و شاخصه ها، ارکان و نهادهای آن

۲- ارائه تعریفی از هویت ایرانی- که با توجه به مقاطع زمانی و ساختار حکومتی ایران همچون هویت های سنتی (دینی، قومی)، مدرن (ملی- ناسیونالیسم)

۳- ارائه تعریفی از هویت ملی با رویکردی از ناسیونالیسم ایرانی

۴- قیاس و تطبیق مولفه ها و شاخصه های هویت ایرانی با مولفه ها و شاخصه های جامعه مدنی در غرب

۵- بررسی چرایی ناسازگاری مولفه ها و شاخصه های هویت ایرانی با مولفه ها و شاخصه های جامعه مدنی

## اهمیت و ضرورت پژوهش :

پژوهش و تحقیقات فراوان و پرمایه‌ی به لحاظ علمی در مورد هویت ایرانی با ابعاد مختلف (سنتی- مدرن) و موضوعات مربوط به آن از طرفی و همین‌طور در مورد علل و موانع شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران، به قلم کشیده شده است؛ اما در مورد ارتباط و نقش هویت ایرانی در تحقق جامعه مدنی اندک کاری شده و لذا می‌طلبد در این زمینه کوشانی و همت علمی نمود تا بتوان به این مهم نایل آییم. اهمیت و ضرورت این موضوع مرا واداشت تا به پژوهش آن علاقه و دغدغه پیدا کنم و سعی نمایم با اندک دانش خویش، این موضوع برای عنوان رساله‌ی خود برگزینم. اگرچه در این مسیر از استادان و دوستان علمی خود بهره بردم. لازم به ذکر است در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی و همین‌طور از داده‌های تاریخی بهره ببرم.

## فصل بندی پژوهش:

در پاسخ به پرسش و فرضیات فوق در فصل اول به تعریف و مبانی، سیر تاریخی، مولفه ها و شاخصه ها، ارکان و نهادی های جامعه مدنی خواهیم پرداخت . فصل دوم تحقیق به تعریف، ابعاد و سطوح هویت، هویت سنتی(دینی، قومی) ایرانی، خصوصیات و ویژگی های آن اختصاص خواهد داشت. در ادامه، در فصل سوم، سیر تاریخی ناسیونالیسم (۱۳۸۵ - ۱۲۸۵)، خصوصیات و ویژگی های آنرا مورد بررسی قرار خواهیم داد. نگاهی اجمالی به گفتمان های مسلط در ایران از سال ۱۳۸۵ - ۱۲۸۵ و قیاس و ارزیابی مولفه ها و شاخصه های هویت ایرانی با مولفه ها و شاخصه های جامعه مدنی، فصل پایانی این تحقیق را تشکیل خواهد داد .

# فصل اول

## جامعه مدنی



## مفهوم جامعه مدنی

جامعه مدنی در زبان فارسی برابر کلمه انگلیسی *civil – society* به کار می رود. کلمه *civil* از واژه لاتین *civils* مشتق است، که در دوران قدیم به معنای «جامعه شهروندان» به کار می رفت؛ و امروز نیز در قاموس سیاسی و حقوقی به معنای مدنی و شهروندی به کار می رود؛ به عنوان مثال زمانی که از *civil rights* سخن به میان می آید، منظور حقوق مدنی یا شهروندی است. همچنین تعبیر *civil – order* به معنای نظام مدنی است (بیات، ۱۳۸۱: ۲۳۵).

مفهوم جامعه مدنی از دولت شهرهای یونان تا کنون، تطورات و تحولات معنایی فراوانی داشته است این مفهوم در نگاه ارسطو و در نظریات اندیشه «اصحاب قرارداد اجتماعی» مانند هابز، جان لاک و روسو – البته با اختلاف دیدگاه ها و نظرات – مفهومی معادل با دولت است. در تفکر کسانی چون آدام اسمیت، جامعه مدنی بر محور اقتصاد تشکیل می شود. در تفکر هگلی نیز این مفهوم حد واسط خانواده و دولت است. اما مفهوم متداول جامعه مدنی که امروزه در ادبیات سیاسی جاری است، مربوط به دوران مدرن می باشد. مفهومی که معنایی متفاوت با معانی قبلی دارد. در این معنا جامعه مدنی معادل با نهادهای واسط و میانجی میان مردم و دولت است. جامعه مدنی در مفهوم و معنای غربی و در معنای اخیر در واقع بر مبنای مدرنیته و مدرنیسم است.

جامعه مدنی در مباحث معاصر عموماً در اطلاق به فضای اجتماعی آزاد، مشارکت اختیاری، و تکرر مناسبات انسانی، هویت ها، تفاوت ها و ارزش ها به کار می رود. عوامل اجتماعی و سیاسی متعددی به تشریح فراگیری کنونی ایده ی جامعه مدنی کمک کرده اند: ظهور جنبش های اجتماعی مستقل ( برای مثال، جنبش های صلح طلب و طرفدار محیط زیست، جنبش های آزادی خواهانه ی زنان و سیاهان)؛ ناکامی های فاحش احزاب و حکومت های سوسیال – دموکرات – غربی در طول بیست سال گذشته؛ و تجربه دیکتاتوری سیاسی و سرکوب دولتی در پوشش رژیم های شوروی و اروپای شرقی، رشد جنبش های مخالف، و سرنگونی و فروپاشی آن در رژیم ها، و تجزیه بسیاری از دولت های تحت حاکمیت آن ها. این بحث، که آبشخور خود را در چنین تجاربی دارد، هم در غرب و هم در اروپای شرقی این مهم را مطرح کرده است که توان بخشی به بنیادها، جنبش ها و نهادها جامعه مدنی در موفقیت تلاش های فزاینده برای کسب آزادی، برابری، و مردم سالاری افزون، چه در سطح جامعه و چه در سطح دولت، اهمیتی اساسی دارد (پین، ۱۳۸۱: ۲۴۹).

حسین بشیریه، جامعه مدنی را این چنین تعریف می کند: «امروزه اصطلاح جامعه مدنی در علوم اجتماعی معمولاً در مقابل دولت به حوزه ای از روابط اجتماعی اطلاق می شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه ای از نهادها، موسسات، انجمن ها و تشکل های خصوصی و مدنی (غیر خصوصی) را

در بر می گیرد. اگر بگوییم که ویژگی اصلی دولت ساخت قدرت آمرانه یا آمریت و تابعیت است، در آن صورت جامعه مدنی فاقد چنین ساختی است. تغییر مفهوم جامعه مدنی از مفهوم دولت، محصول اندیشه سیاسی قرنهای هجدهم و نوزدهم در غرب است. چنین تغییری، واقعیت فروپاشی ساخت دولت مطلقه و پیدایش دولت لیبرال و حوزه بازار را منعکس می کرد. البته مظاهر اولیه و نطفه های جامعه مدنی در دوران فتودالیت و قرون وسطی در اروپا وجود داشت. جامعه مدنی به این معنی به طور کلی به حوزه حقوق مدنی افراد و گروه ها، حوزه حقوق طبیعی (در مقابل حقوق حاکمیت)، حوزه بازار و اقتصاد آزاد و حوزه فرهنگی اطلاق می شد» (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۲۹).

### جامعه مدنی، غربی یا شرقی؟ :

برخی از صاحب نظران، مفهوم جامعه مدنی را برگرفته از تاریخ غرب و به خصوص دوران تجدد می دانند (غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۱۴۴). بر این مینا، جوامع شرقی و پیرامونی برای رسیدن به جامعه مدنی بایستی دوران تجدد را طی کنند. اما در مقابل برخی دیگر از صاحب نظران معتقدند که الصاق مفهوم جامعه مدنی به جامعه غربی صحیح نمی باشد، زیرا دال جامعه مدنی در بستر گفتمان های مختلف به مدلول های گوناگون دلالت می دهد. بر این اساس، اولاً نمی توان یک مدلول واحد و ثابت را برای یک دال (یعنی جامعه مدنی) فرض کرد. ثانیاً برای هیچ مبتنی نمی توان تک مؤلف متصور شد. ثالثاً هیچ مفهومی را نمی توان به حصار کشید و آن را در زمینه ای خاص و همیشگی حک کرد. و رابعاً هیچ مفهومی را نمی توان آن گونه که در محیط یک گفتمان معنا و مصداق می یابد، در پهنه گفتمانی دیگر کپی کرد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۷۱). بنابراین می توان جامعه مدنی را در الگوهای مختلف قبیله، دولت - شهرهای یونانی، جوامع سلطنتی، مدینه الرسول و نیز دولتهای غربی ملاحظه کرد (فیرحی، ۱۳۷۸: ۷۳).

در خصوص اصطلاح جامعه مدنی باید به سه نکته مهم توجه کرد: اول اینکه، ریشه این مفهوم کاملاً غربی است و در حوزه تفکر سیاسی غرب مطرح شده است و ثانیاً، تئوریزه کننده مدل غالب حیات سیاسی و اجتماعی در عصر جدید (عصر اومانیزم) است و در مقابل نظریه سنتی و دینی قدرت و حاکمیت قرار می گیرد. بنابراین، جامعه مدنی در مقابل جامعه بدوی قرار ندارد بلکه جامعه مدنی، بیانگر الگوی لیبرالی رابطه فرد و قدرت سیاسی و طبعاً تئوری سکولار و بورژوازی است، و در مقابل ایده ی منشأ الهی حاکمیت و نظریات دینی منشأ قدرت و تئوری شبه دینی و منسوخ کلیسا، قرار می گیرد. ثالثاً، اصطلاح جامعه مدنی در عصر جدید، از یک گسترش مفهومی برخوردار گردیده که جنبه کاملاً لیبرالی و بورژوازی اش، آن را برجسته نموده است (زرشناس، ۱۳۸۰: ۲۰).

در یک جمع بندی می توانیم، به سه مفهوم عمده جامعه مدنی در اندیشه غربی در طول حیات آن اشاره کنیم:

۱- به عنوان وضعیتی که پیش از تکوین دولت وجود داشته است. این مفهوم اساس و بنیان اندیشه قرارداد اجتماعی به ویژه در اندیشه جان لاک بوده است. در این مفهوم، جامعه مدنی پیش از پیدایش دولت وجود دارد و دولت محدودیت‌هایی بر فعالیت آن وضع می‌کند. ۲- به عنوان وضعیتی در مقابل دولت که آن را می‌توان در اندیشه های مارکس و انگلس یافت که جامعه مدنی را به عنوان عرصه مبارزات طبقاتی در مقابل دولت قرار می‌دهد. ۳- به عنوان وضعیتی که پس از زوال دولت پدید می‌آید. این مفهوم در اندیشه‌های آنارشیستی رایج بوده است که جامعه مدنی را جانشین دولت در آینده تلقی و به نفی دولت حکم می‌کردند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۳۰).

### تطور جامعه مدنی در اندیشه سیاسی غرب :

جامعه مدنی، به معنایی امروزی آن، ریشه ژرف در فرهنگ و تاریخ مغرب زمین دارد. به عنوان یک مفهوم، از لحاظ شکل دادن به روندهای اجتماعی و سیاسی و فکری غرب، روزگاری دراز به آن گذشته است، و نیز با پیدایش دولت های دموکراتیک معاصر پیوندی ناگسستنی دارد. تاریخ پیدایش دموکراسی لیبرال یا جامعه مدنی در کشورهای غربی به درستی روشن نیست. اما سده هیجدهم را می‌توان دوران مهمی در پیدایش دولت های دموکراتیک و جامعه مدنی دانست. در دیدگاه جهان شمول گرا<sup>۱</sup> و لائیک سده هیجدهم، که دوران روشنگری<sup>۲</sup> بود، جهانی بودن حقوق بشر مطرح گردید. حقوق بشر با انقلاب فرانسه به قلمرو «مدنیت» راه یافت، و مفهوم شهروندی با حقوق و مسئولیت وابسته به آن اهمیت بسزا یافت. تاریخ حقوق بشر و جامعه مدنی به مفهوم خاص خود، از یک سو و پیدایش حکومت های دموکراتیک تازه، از سوی دیگر، جدا از هم نیستند. کهن ترین زمان پیدایش مفهوم شهروندی در فلسفه سیاسی یونان و روم بوده است. ایفای تکالیف مدنی ( که به زندگی خصوصی فرد کشیده می‌شد)، فضیلت مدنی هر انسانی را تعیین می‌کرد (پیرنظر، ۱۳۸۰: ۹).

ارسطو در بحث از اشکال انجمن و تجمع انسانی، دولت - شهر را در مقابل خانواده و روستا «نقطه کمال و غایت جوامع دیگر» می‌دانست. در اندیشه ارسطو تمایزی میان دولت و جامعه مدنی وجود ندارد و همان طور که خواهیم دید این تمایز مربوط به عصر مدرن است. جامعه مدنی به عنوان واقعیتی متمایز از

1 - universalist

2 - Enlightenmen

دولت، محصول تحولاتی است که در حوزه اقتصاد همراه با پیدایش دولت های مطلقه مدرن و ظهور علوم جدید و ایدئولوژی های ملازم با آن در اروپای غربی پدیدار شد.

طرح مفهوم جامعه مدنی به عنوان یک اصطلاح مستقل در ادبیات سیاسی، به روم باستان و سیسرون بر می گردد. در واقع، مبانی تکفر فلسفی یونانی که مبتنی بر خردی معرفت جو و با مایه های پنهان انسان مداری بود، به شکلی نه چندان فلسفی و بیشتر حقوقی و اخلاقی و به صورت تفضیلی، در روم باستان تداوم یافت. سیسرون بر مبنای مفهوم «دموکراسی مدینه سالار» یونانی که به طور ماهوی با دموکراسی مبتنی بر خود بنیادی (اومانیسیم) عصر جدید متفاوت است، مفهوم دولت را به عنوان عالی ترین دستگاه نتیجه تکامل نهاد خانواده مطرح می کند. در حقیقت مقصود او از جامعه مدنی در انجمن عمومی متشکل از افراد دولت شهر است که از نظر سیسرون در مرز بین خانواده ای که او آن را جامعه طبیعی می نامد و جامعه مدنی که نوعی جهان وطن گرایی<sup>۳</sup> «کاسموپولیتیسیم» باستانی را نشان می دهد و با «انترناسیونالیسم» انسان مدار عصر جدید متفاوت مبنایی دارد، قرار می دهد (زرشناس، ۱۳۸۰: ۲۰).

با آغاز دوران رنسانس، توماس هابز (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸) در ادامه سنت یونانی، میان دولت و جامعه تمایزی قایل نمی شود؛ و عملاً مفهومی مشابه با دولت شهر یونانی از جامعه مدنی ارائه می کند؛ با این تفاوت که دولت با جامعه مدنی هابزی، بر مبنای قرارداد اجتماعی و به منظور «صیانت از نفس» و جلوگیری از جنگ و تجاوز می باشد. در حالی که در نگرش کلاسیک یونانی، دولت پدیده ای طبیعی و لازمه مقتضای سیر تکاملی انسان و جامعه انسانی به شمار می رود؛ نه اینکه که انسانها آن را صرفاً برای حفاظت از نفس خود و برقراری نظم و امنیت، و بر مبنای قرارداد پدید آورده باشند.

هابز، کسی بود که جامعه مدنی را منطبق بر ساخت فرهنگی دوره اومانیسیم و نیازهای بورژوازی مطرح کرد. او نظریه منشأ الهی حاکمیت و ضرورت وجود حاکمیت دینی را مورد تشکیک و انکار قرار داد و این رای را مطرح کرد که منشأ تشکیل جامعه و حکومت، قرارداد اجتماعی است که انسانها با هم منعقد می کنند و بخشی از اراده و حق حاکمیت را به دولت واگذار می کنند. در نهایت جامعه مدنی از نگاه هابز عبارت از: «حاکمیت سیاسی غیر دینی ای که توسط قرارداد اجتماعی انسانها پدید آمده و در مقابل وضع طبیعی زندگی بشر قرار دارد».

جان لاک (۱۶۶۳ - ۱۷۰۴) مانند هابز ابتدای جامعه مدنی را بر قرارداد اجتماعی می پذیرد؛ اما بر خلاف هابز غایت اصلی جامعه مدنی و سیاسی را نه فرار از ترس، مرگ خشونت آمیز و ایجاد صلح و آرامش برای انسانها، بلکه برای حفظ و تامین حاکمیت بر اساس قرارداد اجتماعی می داند. او بُعد جدید اقتصادی را

<sup>3</sup> - casmopolitism